



در میز گرد نسل فردا بررسی شد:

خشونت زنان علیه مردان!

سوزنا نگار احمدی

وقتی از خشونت حرف می‌زنیم، تصویر کلیشه‌ای که به میان می‌آید معمولا چهره کودکی معصوم یا زنی در حال گریه است که مورد ضرب و شتم واقع شده؛ این در حالی است که مردان هم موجب آزار و اذیت زنان قرار می‌گیرند. اگر چه آمار دقیقی از پدیده‌نو ظهور «خشونت علیه مردان» وجود ندارد،

از جانب‌زن مخابره می‌شود و این مسئله سبب می‌شود مرد به سمت اشخاص دیگر و فضاهای دیگری برود که او را تایید می‌کنند. او را بازجویی نمی‌کنند. بسیاری از طلاق‌ها به دلیل عدم روابط درست و گرم جنسی میان زن و شوهر است. عدم تفاهم جنسی که سبب خشونت‌هایی می‌شود. اینکه زن مدام به همسرش بگوید: «به من دست زن!»، «از کنار من دور شو»، «دلَم نمی‌خواهد مرا در آغوش بگیری» و… این مرد باید متکشلش را برای چه کسی بازگو کند؟! چه طوری می‌تواند به کسی از خصوصی‌ترین مشکلات زندگی زناشویی اش درد و دل کند؟! بنابراین مجبور است سکوت کند و به درون غار تنهایی اش فرو برود. خانم دکتر عشقی بسیار درست بیان کردند. زنان راحت‌تر در مورد مشکلاتشان نزد دوست‌و آشنا صحبت می‌کنند. زنان معمولا حلقه حمایتی دارند که در چنین شرایطی به داد آنها می‌رسد. زنان تلقن را بر می‌دارند و سریع با دره و دل کردن، خود را تخلیه می‌کنند، اما مردان نمی‌توانند باین سهولت آن‌هم از مشکلاتی که در روابطشان با همسر دارند، صحبت کنند و این فرو رفتن‌ها در غار تنهایی و سکوت کردن‌های دائمی، روح و روان و جسمشان را تخریب می‌کند.



خشونت: عصبانیت مدیریت نشده

پدرام: زنان از پر خاشگری‌های منفعلانه خیلی خوب استفاده می‌کنند. زن لباس زیبایی را که شوهرش به او هدیه داده است، بر تن نمی‌کند تا تلافی پول ندادن‌های شوهرش را در بیاورد. زن در اتاق خواب را می‌بندد یا خود را به خواب می‌زند تا با شوهرش تماس نداشته باشد. زن غذایی پزده و به کارهای منزل رسیدگی نمی‌کند. اینها تماما همان پر خاشگری‌های منفعلانه‌ای است که برخی از زنان در مقابل شوهرشان از آن استفاده می‌کنند. نکته جالب‌ترین است که زن با همین بر خورده‌های منفعلانه، مرد را عاصی می‌کند و وقتی مرد بر سر او فریاد می‌کشد، او را دیوانه و روانی خطاب می‌کند!! قصه از آنجا آغاز می‌شود که عا مشق روزی را در به درستی یاد نگرفته‌ایم. سازی در دست داریم و بدون آنکه آموزش ببینیم، خود را نوازنده قابل. تصور می‌کنیم. این امکان پذیر نیست. خوش آهنگی روابط زناشویی، نیاز به آموزش و دانستن در این زمینه دارد. هنوز وظایفی و مسئولیت‌های زن و شوهر به درستی تعریف نشده‌است. بلوغ عاطفی و فکری برای ازدواج، لازم‌ترین و ضروری‌ترین است. افسردگی، اضطراب، ضعف در کنترل تکانه، بدبینی که ناشی از پایین بودن اعتماد به نفس است یا بدبینی ناشی از توجهات پارنویایی، ازدواج‌های اجباری پنهان و آشکار، عدم تناسب جنسی و سنی، عدم یابندگی به اصول اخلاقی، مهارت نداشتن در بروز خشم؛ اینها تماما منجر به یک زندگی توأم با خشونت خواهد شد. همه ما گاهی عصبانی می‌شویم. عصبانیت یکی از احساسات واقعی ماست؛ منتهی نداشتن مهارت در بروز خشم، مشکلات و پیامدهای منفی بعدی را ایجاد خواهد کرد. عصبانیتی که در دست مدیریت نشود، تبدیل به پر خاشگری خواهد شد. قدرت طلبی زنان و فمینیسم هم نقش مهمی در پر خاشگری علیه مردان دارد. فمینیسم، برخی از زنان را به این باور غلط رسانده است که مرد با زن یکی است. این در حالی است که زن، گل است و مرد، چنار! او این دو کنار هم زیبا هستند و نمود پیدا می‌کنند. وقتی زن و مرد جایگاه زنانه و مردی خود را به درستی بشناسند، این قبیل پر خاشگری‌ها اتفاق نمی‌افتد! منظورم از مردانه بودن، نرینه بودن نیست. یک مرد می‌تواند علی‌رغ قدرت جسمانی که دارد، قدرت خود را بسیار لطیف و زیبا به همسرش هدیه کند. زن اگر نقش زنانه خود را بپذیرد و مرد هم نرینه نشود، هماهنگی بسیار زیبایی بین دو جنس ایجاد می‌شود.



عشق روزی پیامبر به آعایشه

تیموری: در تعالیم دینی ما آمده است که زن و مرد را برای آرامش یکدیگر خلق کرده‌ایم. وقتی در یک خانواده و در میان دو زوج، این اتفاق نمی‌افتد، عکس آرامش اتفاق می‌افتد و آن خشونت در اشکال مختلف آن است. در ظاهر این مرد است که به دلیل توانایی جسمی زیادی که دارد، بر زن غالب است، اما واقعا این طور نیست. مردی که طالب زن باشد، با تمام قدرتش مغلوب زن است. پیغمبر اسلام با تمام عظمت و مقامی که داشتند و از صحبت کردن ایشان همه مدهوش می‌شدند، وقتی به عایشه می‌رسید، او را می‌خواست تا با او سخن بگوید و به او آرامش بدهد. حتی پیغمبر با آن جایگاه و جبروت به مهربانی و لطافت یک زن نیاز دارد تا بخش مهمی از فشارهای روحی و روانی او توسط آن زن آرامش پیدا کند. این نقش آفرینی توسط زن، چه اندازه اهمیت دارد.



گدایی محبت و خشونت در نبود عشق

طباطبایی: بله زن‌ها از طریق گرفتن نوازش و تایید توسط مرد، احساس آرامشی می‌کنند، بر می‌شوند و احساس ارزش می‌کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد این تاثیر گذاری زمانی بیشتر است که آن مرد، همسر زن باشد. موضوع این است که این شوهرها یاد نگرفته‌اند این تایید و نوازش را چگونه به زن‌ها نشان دهند؛ بنابراین دچار تعارض می‌شوند. همین زن و شوهر قبل از ازدواج و در مرحله



اما در کشور ما خلاف آمریکا سازمانی با عنوان سازمان حمایت از حقوق مردان هم وجود ندارد. در تقویم هم خلاف اینکه روز ۲۵ نوامبر مصادف با ۵ آذر از سوی سازمان ملل متحد روز جهانی رفع خشونت علیه زنان اعلام شده است؛ ما شاهد هیچ تاریخ و مناسبتی در ارتباط با رفع خشونت علیه مردان نیستیم. نسل فردا در میز گردی

آشنایی، عاشق و معشوق یکدیگر بودند. چه طور شده است که به یکباره پس از ازدواج این حس عشق بدل به احساس نفرت، پر خاشگری و خشونت شده است؟! وقتی احساس عشق بدل به نفرت شود، ازدواج زن و مرد شکل دیگری خواهد یافت، طلب عشق تبدیل به گدایی عشق و محبت خواهد شد. به قیمت تخریب یکدیگر و پنجه انداختن به روح یکدیگر!

عشقی: این مسئله که دکتر پدرام فرمودند که فمینیسم و قدرت طلبی زنانه، باعث بروز یک سری پر خاشگری‌ها شده است؛ مقدمه خیلی در جامعه فعلی ما این پر خاشگری‌ها نشأت گرفته از تفکرات فمینیستی نیست. جامعه ما خیلی ساختار فمینیستی ندارد. مشکل این است که مادر نقش‌های جنسیتی یک تغییر نقش از نقش‌های سنتی به نقش‌های آندروژنی داشته‌ایم. ما در شرایط امروزمان با نوعی تعارض نقش مواجه هستیم. افراد جامعه ما هنوز به درستی نمی‌دانند زنانه بودن و مردانه بودن یعنی چه؟ بله نقش‌های مربوط به زنانگی و مردانگی سنتی، کاملا مشخص است. زنان ما امروز به دانشگاه رفته‌اند، شاغل شده‌اند و دیگر در قالب نقش‌های سنتی نمی‌توانند به صورت صد درصد قرار بگیرند. اینجاست که ما وارد نقش‌های آندروژنیسم خواهیم شد. مردان امروز هم در کارهای خانه مشارکت دارند و حتی آشپزی هم می‌کنند. زنان هم به مانند مردان وارد جامعه شده و بخشی از چرخه اقتصاد جامعه و خانواده را بر عهده گرفته‌اند. بنابراین امروز با یک در هم ریختگی نقش‌های جنسیتی روبه رو هستیم. امروز یک زن دقیقا نمی‌داند وقتی بخواهد زنانگی کند، دقیقا باید چگونه رفتار کند! بسیاری از زنان این گلایه را دارند که در پارادوکس و تناقض بزرگی در این ارتباط گیر کرده‌اند. آنها می‌گویند از یک طرف جامعه از ما می‌خواهد که زنانه و لطیف باشیم؛ از طرف دیگر همان فضای اجتماعی از ما می‌خواهد که قوی باشیم، مستقل باشیم، مردانه عمل کنیم و در فرآیندهای اقتصادی کشور، مشارکت جدی داشته باشیم. خصوصا در شرایط فعلی که مردان با وجود مشکلات اقتصادی، قادر به گرداندن چرخ زندگی به تنهایی نیستند. زنان ما واقعا دچار پارادوکس اندا و واقعا نمی‌دانند نقش زنانه در معنای امروزی آن به چه معناست در این میان، فضا برای سوا استفاده از می‌شود. افراد ما در چنین جامعه‌ای که نه سنتی مستقل است و نه مدرن مطلق، هر کجا که نفع خود را در سنتی بودن ببیند، خود را اینگونه معرفی می‌کند و بالعکس هر کجا منافع خود را مدرن بداند، خود را انسانی مدرن تلقی می‌کند و همین عامل خصوصا در روابط زناشویی، خشونت‌هایی را ایجاد می‌کند. مثلا یک زن از این بخش مدرن بودن که همان اختصاص خانه دارن‌ای است، به اشتغال بیرون از خانه است، بهره می‌برد و درآمد کسب می‌کند، اما موقع خرج کردن در آمدش که می‌شود تبدیل به یک زن سنتی می‌شود که فرآز نیست ریالی از آن پول را در خانه و خانواده خرج کند!! این یعنی همان التقاط سنت و مدرنیته به نفع زنان! یا مثلا می‌خواهد مدرن ازدواج کند و سنتی مهریه و نفقه‌اش پرداخت شود!



طنازی‌های زنانه، رفتار کودکانه نیست!

پدرام: ما تعریف درستی از عشق میان زن و مسرد نداریم. کمابینکه حتی طنازی زنانه با رفتارهای کودکانه اشتباه گرفته می‌شود. بسیاری از زنان در جامعه ما وقتی می‌خواهند برای شوهرشان عشوهری و طنازی کنند، شروع می‌کنند به کودکانه حرف زدن! وقتی یک مردی می‌خواهد نشان دهد که مردانگی قوی‌ای دارد شروع می‌کند به خشن رفتار کردن! وقتی همان زن می‌بیند که از به اعمال خشونت‌این زن چون نفیسه خود را درست بلد نیست و کام او برآورده نمی‌شود و برای اینکه از نقش خود سودی نبرده شروع می‌کند بر اساس تئوری زانگی که پر خاشگری، در جامعه ما حتی نقش‌ها و رفتارهای مردانه هم درست تعریف نشده است؛ مردانه رفتار کردن یعنی ما شکوه و صلابت مردانه را با خشونت اشتباه نگیریم. نشان دادن مردانگی در زندگی زناشویی؛ یعنی باری از دوش همسر برداشتن. زنان ما نیز ظریف بودن را با ضعیف بودن اشتباه گرفته‌اند.



زنان ما گرفتار در پارادوکس انتظارات

عشقی: نکته‌ای که در ادامه بحث تناقضاتی که زنان ما در جامعه درگیر آن هستند باید بگویم این است که سکسی بودن و طناز بودن زنان در جامعه ما، بار منفی دارد. یک عمر از دختران ما خواسته می‌شود که چنین رفتارهایی نداشته باشند. حال همین دختر ازدواج می‌کند او اومی‌خواهد سکسی و طناز باشد. همین دختر چون در گذشته این رفتار را یاد نگرفته است و یکدفعه از او مطالبه می‌شود، طبیعتا رفتار کودکانه را باطنازی اشتباه خواهد گرفت.

پدرام: ما یک طنازی داریم و یک اغواگری. باید میان این دو تفاوت قائل شد. اغواگری یک رفتار تصنعی و نمایشی غلط است. یک نوع فریب زن است. اما رفتار جنسی را بلد نیستیم. ما هنوز نمی‌دانیم رفتار زنانه و مردانه چه ویژگی‌هایی را دارد و شکل کلامی و رفتاری آن به چه صورت است! از یک طرف از زن می‌خواهیم لطیف باشد و از طرف دیگر در ادبیات بومی ما گاهی گفته می‌شود فلان

با حضور دکتر احمد پدرام روانشناس، دکتر افشین طباطبایی پژوهشگر مسایل اجتماعی، دکتر روناک عشقی، سکس تراپیست، رضا تیموری فعال در زمینه جوانان موضوع خشونت علیه مردان را بررسی کرده است. متن کامل این گفت و گورا می‌خوانید.

زن خودش یک با مرد است! ما هنوز این نگاه تحقیر آمیز را نسبت به زن در ادبیات و گفتمان‌های روزمره خود داریم. زن هم در چنین شرایطی برای اثبات خود، کجراعه خواهد رفت و ممکن است برای نشان دادن قدرت خود به خشونت علیه شوهرش متوسل شود. این خشونت هم همیشه فیزیکی نیست گاهی زن، چراغ خاموش این خشونت را علیه مرد اعمال می‌کند. زنی که به ظاهر خود رسیدگی نمی‌کند و می‌گوید دلم نمی‌خواهد به خاطر تو مرتب و زیبا باشم! زنی که ظاهرش در بیرون از منزل زیبا و آراسته تر از منزل است و شوهرش برایش اهمیت ندارد اینها همه خشونت نرمی است که زن علیه همسرش اعمال می‌کند. گاهی این آموزه‌های غلط اجتماعی و خانوادگی و حتی آموزشی است که سبب می‌شود دختران تا تصویر نامطلوبی از جنس مخالف خود داشته باشند. اینکه به جای آموزش صحیح ارتباط با جنس مخالف، برای دور کردن دختران از آسیب‌های احتمالی ناشی از ارتباط نادرست با جنس مخالف مدرسه توسط یک معلم به دانش آموزان دختر مدام گفته شود که مردها بد هستند! مردها خطرناک هستند! می‌تواند منجر به تصور منفی غیر واقع بینانه و حتی خشونت آمیز همان دختر نسبت به مردان شود. من مراجعی داشتم که دختر با پدر خود یک ماه بود حرف نمی‌زد! به خاطر همین آموزش‌های غلطی که در مدرسه به او انتقال داده بودند. وقتی چنین چیزی در مدرسه به دختران ما آموزش داده می‌شود، فرد این آموزه غلط را یک ارزش تلقی می‌کند و همین آموزه غلط در زندگی آینده دختر و زناشویی، او را با مشکل روبه رو خواهد ساخت.

عشقی: بله آموزش جنسی که به دختران ما داده می‌شود یک آموزش واقع گرایانه، کلی و جامع برای تمام دوران زندگی‌شان نیست. برای اینکه دختر را حفظ کنند، از کودکی که او گفته‌اند که "مردان بد هستند!" "مردان تو را تنها برای تن و جسمت می‌خواهند!" "تو یک ابزار برای رفع نیازهای جنسی‌شان!" "مردها گرگند و قصد سوء استفاده از تو را دارند!" "مردها از تن تو استفاده کرده و مثل یک دستمال یک بار مصرف تو را دور می‌اندازند!" و…سفر دختران ما پر است از چنین جملاتی که از همان کودکی به آنها گفته شده. حال با این تصور همان دختر بزرگ می‌شود و تصمیم به ازدواج با یکی از همان مردانی را دارد که عمری به عنوان ایلیس و عامل خطر از سوی خانواده‌ها در ذهن دختر تعریف شده بود، در عرض یک مدت کوتاه والدین تلاش می‌کنند تمام جملات پیشین را اصلاح کنند حالا به او می‌گویند: "این مرد خوب و مهربان است." "هر رابطه‌ای که دلت می‌خواهد با او داشته باش" و… برای کسی که عمری به مفاهیمی عادت کرده، واقعا سخت است یک شبه آنها را کنار بگذارد. حتی در صورت کنار گذاشتن این قواعد و مفاهیم، فرد احساس گناه می‌کند.

پدرام: بله این استرس و ترس از جنس مخالف، زندگی پس از ازدواج را تحت تاثیر قرار خواهد داد. مردی که ۱۹ گلوله خودکشی کرده بود، به خاطر ترسی که همسرش پس از ۱۴ سال زندگی مشترک از ایجاد رابطه جنسی باو داشت. ۱۴ سال زندگی مشترک در حالی که همسرش هنوز باکره بود و تن به رابطه نمی‌داد. مردی که نمی‌توانست مشکلی را به کسی بگوید حتی در پاسخ به سوال دیگران که چرا پس از ۴ سال فرزند نداری، برای حفظ آبرو گفته بود که ما قصد بچه دار شدن نداریم! این نگاه طردآمیز زن که مرد را از داشتن یک رابطه جنسی معقول باز داشت، باعث این خودکشی شده بود.

عشقی: ازدواج به وصال نرسیده! این موضوع که دکتر پدرام فرمودند، در جامعه ما وجود دارد. منتهی آمار دقیقی از آن نداریم. در بین مراجعینم کسانی هستند که این مشکل را دارند. کسانی که یک هفته است ازدواج کرده‌اند و زیر سقفی مشترک رفته‌اند تا کسانی که ۲۰ سال است ازدواج کرده‌اند، اما زن همچنان باکره است و از داشتن جنسی کامل امتناع می‌کند! بیست سال زندگی مشترک بدون فرزند و بدون رابطه جنسی! مراجعی داشتم که او را در خانه راه نمی‌دهد! گاهی این جامعه و تعالیم غلط فرهنگی یک خانواده است که باعث می‌شود یک زن خشونت جنسی علیه همسرش اعمال کند.

پدرام: مسایل جنسی، یک فرایند و پروسه‌ای است که از آدم و حیوانانسان‌های امروز درگیر آن بوده‌اند. این مسئله در تمام جوامع هم وجود دارد. در یکی از موزه‌های تاریخی هلند، نشان داده شده که شوالیه‌های فرانسوی، وقتی به جنگ می‌رفتند، لباسی آهنین به زنان خود می‌پوشاندند و آن را قفل می‌کردند تا مطمئن شوند زن در نبود آنها با کسی رابطه‌ای ندارد! حتی اروپایی‌ها هم این دوره‌ها

ناآراستگی دائمی زن، نمادی از خشونت علیه همسر

تیموری: اگر خشونت را به دو دسته نرم و سخت تفکیک کنیم، متوجه می‌شویم که علیه مردان هم خشونت‌های زیادی اعمال می‌شود. محروم کردن مرد از زیبایی‌هایی که در وجود همسرش نهاده شده، خصوصا در ارتباط با مردانی که به لحاظ اخلاقی و دینی یابندگی‌های خاصی به یک سری از اصول دارند و مقید هستند که خارج از حریم خانواده، نیازهایشان را تأمین نکنند، نوعی خشونت است. چرا باید برای یک مرد دین زبیبی‌های همسر قانونی اش، تبدیل به آرزو شود؟ برخی از زنان بهترین لباس‌ها و زیباترین آرایش‌ها را برای مجالس زنانه و مهمانی‌های زنانه و حتی رفتن به بیرون از خانه تدارک می‌بینند، اما به زیبا بودن برای همسر خود چندان توجهی نشان نمی‌دهند. نایده‌گرفتن همسر و مرد زندگی، خود مصداقی از خشونت نرمی است که زن علیه مرد اعمال می‌کند.



به قتل رساندن شوهر، مصداق شدید خشونت

پدرام: ما باید میان همسر آزاری و خشونت علیه همسر، تمایز قائل شویم. وقتی که صحبت از خشونت می‌شود، آنچه که در ذهن تداعی می‌شود، در واقع برخورد فیزیکی و جسمانی است ولی وقتی صحبت از همسر آزاری می‌شود، این موضوع وارد ابعاد ظریف‌تری خواهد شد. پر خاشگری منفعلانه هم نوعی از همسر آزاری است. ما از زن به عنوان یک جنس لطیف، انتظار رفتاری متناسب با این ویژگی ذاتی اش را داریم. همین موجود لطیف، وقتی قهر طولانی داشته باشد، وقتی تعیض قائل شود در حال آزار رساندن روانی همسر خود است. بین خشونت فیزیکی مردان و تحقیر روانی و شخصیتی زنان، ارتباط وجود دارد. گاه این خشونت فیزیکی به دنبال تحقیر های کلامی مداوم یک زن حادث می‌شود، اما همسر آزاری به صورت جسمانی که در گذشته خیلی کمتر بود، امروز از جانب زنان بیشتر اعمال می‌شود. زنانی که روی شوهر خود دست بلند می‌کنند و مرتب پر خاشگری فیزیکی می‌شوند. زنی که شبی را از شدت پر خاشگری و عصبانیت به سمت شوهرش پرتاب می‌کند و مسبب آسیب‌رسانی به همسرش و حتی مرگ او می‌شود. بارزترین مصداق شدید خشونت علیه مردان به قتل رساندن شوهر به دست زن است که عمدتا این اتفاق در پی خیانت زن و باهمدستی مردی دیگر اتفاق می‌افتد. بر برخی اوقات خشونت زن علیه مرد، بعد اقتصادی پیدا می‌کند. ما زنانی را داریم که خشم خود را علیه شوهرشان با تخریب لوازم منزل و مراقبت نکردن از اموالی که نزد آنان به امانت سپرده شده است و خرج تراشی‌های بی مورد، تخلیه می‌کنند که این هم نمادی از خشونت زنان علیه مردان است. بعد دیگری هم وجود دارد و آن خشونت جنسی است. وقتی نقش قدرت در خانواده را بررسی می‌کنیم، به این موضوع پی خواهیم برد که یکی از قدرت‌های زن، قدرت و توانایی جنسی اوست. زنان هم در کنترل میل جنسی قدرتمندتر هستند و هم در اجزای یک رابطه جنسی از توانایی بهتری برخوردار هستند. همین میزان قدرت و توانایی، سبب شده گاه زن از این حربه برای تنبیه مرد بهره‌برد.

نگاه طنز آلود به خشونت زنان علیه مردان

عشقی: در جامعه عموما به خشونت علیه مردان (مخصوصا خشونت زن علیه مرد) با نگاهی طنز آلود نگریسته می‌شود. این

با چنین تصویری در ارتباط با مسایل جنسی زنان گذراندند؛ البته باید پذیرفت که در کشور ما یک آموزش افراطی و تفریطی در ارتباط با ارتباط جنسی دختران ما وجود داشته است. این افراط و تفریط آموزش ها، مربوط به قبل و بعد از ازدواج اشتباه است. آموزش ما در ارتباط با نحوه طنز زنی پس از ازدواج، غلط است. مراجعی داشتیم که دور پس از ازدواج، شوهرش را از او دلزدده شده بود. بررسی که کردم متوجه شدم مادر این دختر به او گفته بود پس از ازدواج همسرت به تو حلال است و می توانی برهنگی کامل را با او تجربه کنی و این دختر پس از ازدواج در این مورد سرعت به خرج داده بود تا اینکه بدون در نظر گرفتن حیای ذاتی یک زن و بدون هیچ گونه طنز، مسبب دلزدگی همسر خود شده بود. این افراط و تفریط در حالی صورت می گیرد که به دلیل اعتقادات مذهبیمان ناگزیر نمی توانیم بسیاری از این ریزه کاری های ظریف در ارتباطات زناشویی را از طریق رسانه ها و سریال هایمان به مردم نشان دهیم. در فیلم های مانعناپتا این طور نمایش داده می شود که زن و شوهر به اتاق خواب می روند آن هم با روسری که زن بر سر دارد. شیوه درست عشق ورزی زن و مردی که یکدیگر را دوست دارند رانمی توانیم به نمایش در آوریم و افراد گونه های ناسالم آن را از شبکه های ماهواره ای مشاهده می کنند که تنها سطح توقع جنسی افراد را به صورت غیر واقع بینانه افزایش می دهد و چون نمی توانند نیازهای یکدیگر را رفع کنند، متوسل به خشونت های پنهان و آشکار خواهند شد؛ البته ما می توانیم آموزه های در کارگاه های آموزش جنسی داشته باشیم که رفتار، کلام و نواهای عاشقانه را به زوجین یاد دهند. دختران ما باید از مدرسه و در چارچوب اخلاق و حیا این مسایل را یاد بگیرند.



تبعیض زن در رفتار با خویشاوندان مرد

طباطبایی: مسئله این است که برای بسیاری از خشونت هایی که در خانواده اعمال می شود قانونی وجود ندارد. خصوصا خشونت های نرمی نظیر متلک گفتن، کنایه زدن، تحقیر کردن مرد توسط زن. برای هیچ کدام اینها قانونی وجود ندارد ولی وقتی همین عوامل باعث واکنش مرد می شود و او را وارد به درگیری و خشونت فیزیکی کند قانونی نیست و کله اش پیدای می شود در صورتی که تفاوت این دو در این است که در تحقیر، روح مرد بیشتر زخمی می شود و واکنش فیزیکی، جسم زن تحقیر رانمی شود مانند کودکی صورت در پزشکی قانونی اثبات کرد. شکل دیگر خشونت زن علیه مرد تبعیضی است که زن نسبت به خویشاوندان مرد در مقایسه با خویشاوندان خود در رفتار و حتی پذیرایی از آنها نشان می دهد. شکستن حرمت مرد نزد فرزندان، مقایسه مرد با مردان دیگر جلوی فرزندان، بازجویی های دایمی، شک های دایمی به مرد و متهم کردن او به خیانت و... همه خشونت هایی است که به شکلی ظریف اعمال می شود و قابل اثبات کردن نیست.



زنان خانواده مرد و خشونت علیه مرد

عشقی: به تبعیض زن در رفتار با خویشاوند مرد، یک بخشی از خشونت علیه مردان است، اما باید بپذیریم که بخشی از همین نوع خشونت را زنان خانواده مرد، علیه خود مرد اعمال می کنند. مادر و خواهران همسر که مرد را خصوصا اگر تازه از ازدواج کرده است، در بن بست مضاعف بین همسر و خودشان به عنوان خواهر و مادر قرار می دهند و مرد را مجبور به انتخاب می کنند. خیلی از خشونت هایی که از طرف همسر وارد می شود، علتش همین عامل واسطه ای دخالت های مادر شوهر و خواهر شوهر است که نهایتا دود آن به چشم خود مرد خواهد رفت. مداخله خانواده جزء عوامل مهم طلاق تلقی می شود. جالب این است که این دخالت هم بیشتر از جانب خانواده مرد است و نه زن! این دخالت ها و وارد کردن مرد به انتخاب همسر یا مادر و خواهر، مرد را در وضعیت بدی به لحاظ روانی قرار می دهد. این خشونت یک خشونت تبعی و گروهی زنانه است که علیه مرد اعمال می شود. خشونت واسطه ای که زن را تحریک به پرخشگری خواهد کرد. مرد در این میان در جنگ قدرت زنانه چند زن گیر کرده است که تمایل به کسب محبت یک مرد دارند.

عدم درک مردان از تغییرات متابولیسمی ماهانه در زن طباطبایی: وقتی از دواج صورت می گیرد، باید چه برای مرد و چه برای زن، همسر او فرد اول زندگی تلقی شوند تا از دواج، سالم بماند. نکته دیگر نادیده گرفتن تغییرات فیزیولوژیکی و اختلالات متابولیسمی زنان در طول عادت ماهانه شان است که مردان بدون در نظر گرفتن این موضوع، با زنان رفتار می کنند. مردها در چنین مواقعی بلد نیستند با یک زن که به همین دلیل حساس تر شده و حتی افسردگی گرفته است، چگونه رفتار عمیق تری باشیم. عشق، کلمه بسیار وسیعی است. برخی به اشتباه می گویند «عشق که بیاید، همه مشکلات حل می افتد. زن ولی واقعیت چیز دیگری است «عشق هرگز کافی نیست» ما باید آموزش رفتار جنسی، فاصله جنسی، همسرداری را از دوران کودکی به افراد بدهیم ولی متأسفانه در خانواده های ما این مسئله نادیده گرفته می شود. یک پسر اگر به مادرش بگوید من عاشق ماکارونی هستم به شدت از جانب مادرش تعریف و تحسین می شود، اما اگر بگوید عاشق دخترخاله ام هستم، تنگ می خورد. ما باید تعریف عشق را آموزش دهیم. باید به افراد یاد بدهیم که برای موفقیت در زندگی زناشویی، لازم نیست همسر خود را فتح کنی! برخی افراد از دواج می کنند تا یک فرد را تسخیر کنند. زوج های ما با تصور عشق تشکیل خانواده داده اند، اما آموزه های عشقی را برای حفظ و بروز این عشق ندیده اند. ما کسانی را داریم که عاشقتان، اما منتهای سکس! برخی هم تنها به روابط جنسی فکر می کنند منتهای عشق! هر دو اینها یعنی نقص در زندگی زناشویی. ما انواع عشق را داریم. زن هایی را داریم که با تصورات بیمارگونه، از یک مرد بت ساخته اند. «از رویاهای آغاز تکن من آن شهزاده سوار بر اسب خواب های طلایی تو نیستی. من آن مرد عاشق بی عیب با کوله بار هر چه تو می خواهی، هرگز نبوده ام» وقتی عشق تعریف نشده است، سکس و روابط جنسی، تفاهم، غم نان، اعتماد تبدیل می شود به یک معضل ما هم عشق مدونا را داریم که نوعی عشق بیمارگونه است که مرد همسر خود را قدیسه می داند و به همین دلیل اصلا به او دست نمی زند در مقابلش تجاوز به همسر را هم در زن وقتی می بیند که توسط همسرش مورد تجاوز قرار گرفته است و همسرش بدون رضایت او با او رابطه جنسی برقرار می کند، مطمئنا برای مقابله به مثل با او مرتکب خشونت می شود. دوست داشتن، یاد گرفتنی است. مثل گلی که وقتی آن را می کاری، نیاز به مراقبت و آبیاری دارد. نیاز به هرس کردن علف های هرز دور ویرش دارد تا آن گل هر روز رشد بیشتری داشته باشد. ما در رفتار عاشقانه خیلی گرفتاریم!

تحقیر جنسی مرد و مرگ اعتماد به نفس او

عشقی: خشونت جنسی دیگر علیه مردان که اخیرا بسیاری از مردها را دچار استرس و اضطراب می کند، این توقع است که در یک رابطه جنسی تمام کارها بر عهده مرد قرار بگیرد. در گذشته یک سری عقاید غلطی وجود داشت که حق لذت و ارگاسم جنسی را برای زن قائل نمی شد، اما امروز شکل این باورهای غلط تغییر کرده و به نوعی از آن طرف بام افتاده است. امروز برخی از زنان، بیش از اندازه نرمال و طبیعی به همسر خود فشار می آورند که

شوهرشان آنها را به اوج لذت برسانند و این هدف را زن به طور کامل به مرد می سپارد که اشتباه است. زنی که مدام همسرش را با این جمله تحقیر می کند که «تو مرد نیستی چون من در کنار تو به لذت نمی رسی!» او را تحت فشار روانی قرار می دهد. این موضوع از پیشقدمی در رابطه شروع می شود تا نهایتا رسیدن به اوج لذت در یک رابطه. این نوع نگرش و انداختن رابطه جنسی به صورت یک طرفه بر مرد، سبب شده امروزه یک اضطراب در عملکرد جنسی مردان شایع شود که می توان از آن به عنوان بزرگ ترین خشونت جنسی علیه مردان نام برد. مرد در چنین شرایطی دچار انزال زودرس و اختلال در نعوظ می شود چرا؟ چون دچار استرس و اضطراب است و اعتماد به نفس خود را در ارتباط با زن از دست داده است.

پدرام: البته بخشی از این مشکلات هم به خاطر نوع نگاهی است که از دوران کودکی در ذهن فرزندپندیده شده و از این ارتباط به عنوان گناه یاد شده است؛ بنابراین فرد برای رهایی هر چه سریع تر از این حس گناه، این عمل را عجلانه انجام می دهد.

عشقی: بله این مسئله تاثیرگذار است. ولی ما مردانی را داریم که از لحاظ فیزیولوژیک کاملا نرمال و طبیعی هستند ولی توقع زن در این رابطه بالاست. زن انتظار دارد در این ارتباط خودش یک موجود کاملا منفعل باشد و شوهرش صرفا به راضی کردن او بپردازد. مرد تا یک حدی می تواند همسر خود را راضی کند، اگر انتظار زن از مرد بیشتر از آن باشد، واقعا توقع مرد بالاتر است. توقعات افسانه ای که این تصور را با خود دارد که یک مرد قوی باید بتواند زن را در هر جای و هر شرایطی، به اوج لذت برساند، این توقع افسانه ای روی مردان قوی هم فشار می آورد. عدم درک دوره ناگدازی توسط یک زن ایجاد مشکل می کند. یک مرد بعد از یک ارتباط جنسی طبیعی، دیگر نمی تواند بلافاصله دومرتبه ارتباط جنسی با همسرش برقرار کند؛ واقعا توان رابطه دوم بلافاصله برای مرد وجود ندارد. مردان پس از برقراری ارتباط تمایل به خواب آلودگی دارند. زن باید درک کند که پس از چنین رابطه ای، مرد بیشتر از ۵ دقیقه نمی تواند بیدار بماند در مقابل مرد هم باید به موارد احساسی و عاطفی پس از برقراری رابطه جنسی با همسرش، توجه نشان دهد. تمام این موارد نیاز به آموزش دارد که متأسفانه در این زمینه، خلاء وجود دارد. در این آموزش ها باید به زن و شوهر یاد داده شود که رابطه جنسی یک رابطه دو طرفه است که هر دو نفر باید وظیفه لذت رساندن به دیگری را بر عهده بگیرند. ضعف دانش در این زمینه، باعث می شود یک زن این تصور را داشته باشد که وظیفه صرفا مرد است که او را به لذت برساند و او در این رابطه نقشی ندارد! باید توجه داشت که کاهش قدرت جنسی مرد، منجر به کاهش قدرت و عملکرد عاطفی و حتی اقتصادی او خواهد شد.

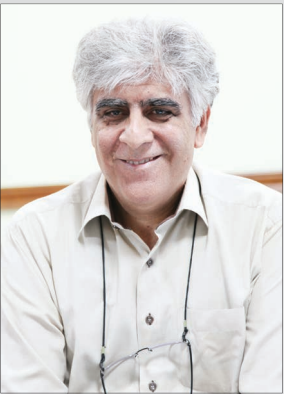
طباطبایی: البته در چنین مواردی، مسئله جفت نبودن یک زن و مرد و هماهنگ نبودن امیال آنها با یکدیگر است که مشکل ایجاد کرده است.

پدرام: مردان هر چه قدر سن بالاتر رود، دوران ناگدازهای که خانم دکتر به آن اشاره کرده اند بیشتر می شود. مردان از سن ۱۶ تا ۲۲ سالگی در اوج گرایش جنسی قرار دارند، اما در این دوره اکثرا مجرد هستند که سبب گرایش آنان به خودارضایی می شود. در همین دوره است که بار ترس، تحقیر و احساس گناه به آنها هجوم می آورد. مرد در چنین دوره ای، انرژی های خود را از دست می دهد و در سن ۲۷-۲۸ سالگی، ازدواج می کند ولی باورها همان باورهای گذشته است همراه با احساس گناه و ترس که این احساس را به زندگی مشترک خود می برد که این مسئله، یک سیکل معیوب ایجاد می کند. زنی که به صورت خدادادی از میل جنسی بالایی برخوردار است، باید این درک را داشته باشد که مرد مانند او نیست. مرد پس از هر بار رابطه جنسی، نیاز به استراحت دارد؛ چون توان برقراری رابطه دوم را بلافاصله ندارد. وقتی زن این مسئله را درک کند، باعث می شود یک رابطه موفق با همسرش داشته باشد. ناگامی در رختخوابش باعث نشود فردی از شب برای مقابله به مثل، چای دم نکند! یا غذا نپزد و قهر کند.

پرسیدن مسایل جنسی در خواستگاری آری یا خیر؟
عشقی: پرسیدن مسایل جنسی در دوران خواستگاری، یا نه، لازم است، اما مهم است که افراد بدانند چه موقع و در چه شرایطی چنین مسایل مهمی را مطرح کنند. متأسفانه بسیاری از همکاران ما در بخش مشاوره پیش از ازدواج که اتفاقا عالی هم کار می کند، بخش مشاوره جنسی را نادیده می گیرند. در حالی که مهم ترین بخش، همین قسمت است؛ البته طرح این موضوع جایگاه خاص خودش را دارد و درست نیست در جلسه اول و دوم و سوم خواستگاری، چنین مسایلی مطرح شود. رابطه دو نفر باید تا حدی پیش برود و ابتدا ارزش های اقتصادی، مذهبی، خانوادگی، اخلاقی و... مشخص شود بعد از رسیدن به تفاهم در این زمینه، در ارتباط با مسایل جنسی صحبت شود. البته بهتر است مستقیما در این زمینه سوال نشود. مشاوره های قبل از ازدواج بعد از چند جلسه، زمینه را برای طرح این مسئله فراهم می کنند. وقتی فردی به صورت مستقیم از هم در ابتدای آشنایی از این مسایل از زن می پرسد، صورت بدی دارد. زن احساس می کند که گاهی شیء گونه به او می شود و این برخورد ممکن است او را دلزده کند. مسایل مذهبی، اقتصادی، فکری و فرهنگی اصولا در مشاوره های پیش از ازدواج به صورت دوفره با حضور زن و مرد برگزار می شود، اما طرح مسایل جنسی و بررسی این مورد که مرد و زن دارای اختلالات و انحرافات جنسی نباشند و آیا اصلا با یکدیگر می توانند هماهنگ باشند یا نه در جلساتی جداگانه با حضور هر یک برگزار می شود.

پدرام: البته طرح این مسایل معیار خاصی ندارد. در فرهنگ ما زنی که خود را در رابطه جنسی سرد تعریف کند، نگاه مثبت تری به آن می شود و اصلا ارزش تلقی می شود. مسلما مناسب با این فرهنگ حتی اگر مرد در جلسه خواستگاری در این زمینه از زن سوال پرسد به پاسخ واقعی دست پیدا نخواهد کرد. باید فرد واقعا به اولویت بندی نیازهایش بپردازد و برای شناخت بیشتر خودش تخمین بزند که واقعا نیاز جنسی چه اندازه برایش اهمیت دارد. این موضوع به فرد کمک می کند شناخت بیشتری از خود داشته باشد. خودشناسی و شناخت جنس مخالف هر دو اهمیت دارد. اگر انتظارات افراد متناسب با جنسیت و شخصیت فرد مقابل مطرح شود خیلی از مشکلات کمتر می شود. خشونت و پرخشگری کاهش می یابد.

در پایان دکتر پدرام برای مدیریت خشونت زنان علیه مردان آنان را توصیه به آموختن مهارت کنترل خشم و مهارت های ارتباطی کرد. اینکه افراد یاد بگیرند در روابط خود با دیگران و خصوصا همسرشان نه منفعلانه عمل کنند و نه پرخشاگرانه، نه المتاسد کنند و نه اینکه خشونت به خرج دهند. اگر فرد از همسر خود انتقادی دارد بسیار محترمانه در چهارچوب فرهنگ، آن را بیان کند. پدرام در ادامه افزود: عشق به معنای تملک انسان دیگر نیست. عشق به معنای در قفس انداختن انسان دیگر نیست. عشق به معنای همسفر بودن و هم نفس بودن است. عشق به معنای مراقبت و مشارکت در یک ارتباط است. وقتی مرد یا زنی خواهد ارباب بودن خود را به دیگری اثبات کند، اینجاست که خشونت ها آغاز می شود. پدرام در ادامه افزود: زنان در صورت مشکل با همسرانشان نباید از فرزندان خود به عنوان سپر دفاعی بهره ببرند و علیه پدر خانواده تیم تشکیل دهند؛ چرا که اجازه ارتباط سالم به فرزندان و پدر خانواده ندادن و مانع شدن در این زمینه، خود نوعی خشونت است. نه مرد باید خود را صاحب زن بداند و نه زن باید خود را مالک شوهر! حتی فترتی که زن مدام به خودش و شوهرش می کند، نمادی از خشونت های روانی تلقی می شود که جو خانواده را مسموم می کند. دکتر طباطبایی نیز اظهار داشت: هر نوع کم رنگ شدن در مبادلات عاطفی و احساسی، منجر خواهد شد به نظام مدیریتی، دستوری و در نهایت خشونت. زن و شوهر باید در ایجاد سه عامل برای یکدیگر تلاش کنند: امنیت، حمایت و آرامش روانی وقتی قادر به ارایه این سه عنصر به یکدیگر نباشند فرد مقابل احساس ترس و ناامنی می کند و متوسل به خشونت می شود.



دکتر احمد بهرام | روانشناس



دکتر افشین طباطبایی | پژوهشگر مسایل اجتماعی



دکتر زهرا نازک غفسی | سکس تراپیست



دکتر زهرا نازک غفسی | فعال در زمینه جوانان

باید میان همسر آزاری و خشونت علیه همسر تمایز قائل شویم، پرخشگری منفعلانه هم نوعی از همسر آزاری است

در جامعه عموما به خشونت علیه مردان با نگاهی طنز آلود نگریده می شود، این موضوع اکثرا به حالت نامرئی و پنهان باقی می ماند

خیلی از خشونت هایی که از طرف همسر وارد می شود، علتش همین عامل واسطه ای دخالت های مادر شوهر و خواهر شوهر است

در تعالیم دینی ما آمده است که زن و مرد را برای آرامش یکدیگر خلق کرده ایم. وقتی در یک خانواده و در میان دوزوج، این اتفاق نمی افتد، عکس آرامش اتفاق می افتد و آن خشونت، در اشکال مختلف آن است



تبعیض زن در رفتار با خویشاوند مرد، یک بخشی از خشونت علیه مردان است، اما باید بپذیریم که بخشی از همین نوع خشونت را زنان خانواده مرد، علیه خود مرد اعمال می کنند. مادر و خواهران همسر که مرد را خصوصا اگر تازه از ازدواج کرده است، در بن بست مضاعف بین همسر و خودشان به عنوان خواهر و مادر قرار می دهند و مرد را مجبور به انتخاب می کنند. خیلی از خشونت هایی که از طرف همسر وارد می شود، علتش همین عامل واسطه ای دخالت های مادر شوهر و خواهر شوهر است که نهایتا دود آن به چشم خود مرد خواهد رفت



به غیر از برخورد های خودخواهانه که برخی زنان در قبال مردان دارند که نهایت منجر به خشونت می شود، ما زن هایی را هم داریم که به دلیل فشار های اقتصادی و فقر، به دلیل فشار های اجتماعی، محرومیت ها و تبعیض ممکن است دست به خشونت علیه یک مرد بزنند. ما باید به دنبال راهکار های عمیق تری باشیم. عشق، کلمه بسیار وسیعی است. برخی به اشتباه می گویند «عشق که بیاید، همه مشکلات حل می شود» ولی واقعیت چیز دیگری است «عشق هرگز کافی نیست»

